

یه پلاک که بیرون زده از دل خاک

**روی اون اسمیه از یه جوون      یه پلاک از دل خاک**

یه پوتین فقط مونده از یه جوون که خوابید روی مین

استخون یه کلاه با یه عکس وصیت نامه ی غرق خون

یه جوون که پدر شد و پر زد و دخترکش رو ندید

دختری که پدر رو ندید و آغوش پدر نچشید

یه پدر بیست و چند ساله چند ماهه چشماشو دوخته به در

مادری منتظر واسه دیدن قامت و روی پسر

یه پلاک از دل خاک

عشق یعنی یه پلاک که زده بیرون از دل خاک

عشق یعنی یه شهید با لباس تشنه سینه چاک

عشق یعنی یه جوون یه جوون بی نام و نشون

عشق یعنی یه نماز با وضو گرفتن توی خون

عشق یعنی انتظار تو دل مادر بیقرار

چشمای مونده به در واسه ی نشونه یه مزار

عشق یعنی یه پدر که شبو بیداره تا سحر

عشق یعنی یه خبر ، خبر یه مفقودالاثـر

یه پلاک که بیرون زده از دل خاک

**روی اون اسمیه از یه جوون      یه پلاک از دل خاک**

یه پلاک